

نقد مبنای اعتبار اشتراک افق در اثبات آغاز ماه قمری

سیده مهدیه فیض اصفهانی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱۰/۱۷ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۰۳/۰۴)

چکیده

یکی از راه‌های اثبات آغاز ماه قمری بر طبق روایات اسلامی، بینه بر رؤیت هلال است. در این باره بحث می‌شود که اگر شاهد یا شاهدانی عادل، در منطقه‌ای هلال را رؤیت نمودند، شهادت ایشان بر رؤیت، برای سایر مکلفین، آیا در همه جای زمین قابل تمسک است یا در بخشی از آن؟ منطوق روایات باب صوم، فاقد هرگونه قید مکانی برای حجیت‌بینه بر رؤیت هلال بوده و اطلاق لفظی آن‌ها ثابت است. هرچند که به دلیل کروییت زمین، اطلاق مقامی این روایات منعقد نمی‌باشد و نمی‌توان پذیرفت که ماه قمری بصورت همزمان در کل زمین آغاز شود. به همین دلیل، باید ملاکی برای تقسیم بلاد در اثبات حلول ماه نو از میان روایات استخراج نمود. مشهور فقهای امامیه معتقدند که اگر بین محل رؤیت و محل شهادت، اشتراک یا تقارب افق وجود داشته باشد، می‌توان به متعلق‌بینه اخذ کرد و در غیر این صورت، رؤیت شاهدان کفایت نمی‌کند. عمده دلیلی هم که بر اثبات این ادعا می‌آورند انصراف روایات است. اما حق این است که این انصراف ثابت نیست و این مدعا، به دلیل عدم داشتن پشتوانه روایی و همچنین عدم دقت و ضابطه‌مندی تعریف قرب و بُعد در فتاوی‌ای ایشان، قابل قبول نمی‌باشد. لذا باید به دنبال ملاک و ضابطه‌ی دیگری برای این تقسیم بود.

کلید واژه‌ها: بینه، رؤیت هلال، ماه قمری، اشتراک افق، اختلاف افق، تقارب، تباعد، وحدت افق.

بیان مسأله

درباره‌ی بینه و اینکه حجیت آن در اثبات آغاز ماه قمری، تا چه محدوده‌ی مکانی

قابل تعمیم است، تعبیر گوناگونی در لسان روایات وجود دارد و همین مطلب باعث شده که فقهای شیعه اعم از متقدمین و متأخرین و معاصرین، مواضع متفاوتی در قبال آن اتخاذ کنند. عده‌ای با تمسک به اطلاق لفظی روایات می‌گویند: رؤیت هلال در یک نقطه از کره‌ی زمین، برای اثبات حلول ماه نو در سایر نقاط آن کافی است. لکن غالب فقها معتقدند: اطلاق لفظی روایات قابل تمسک نیست و نمی‌توان پذیرفت که اگر در یک نقطه از زمین، هلال رؤیت شد و ماه قمری آغاز گشت، این رؤیت برای کلیه‌ی بقاع زمین کافی است و در نتیجه، ماه قمری در سراسر دنیا به صورت همزمان آغاز می‌شود. لذا باید در اثبات آغاز ماه، قائل به یک اختلاف زمانی میان بلاد شد. کلیت این سخن صحیح است و هیچ شکی نیست که به دلیل کرویت زمین، تساوی تقویمی در کل دنیا وجود ندارد و این مطلب علاوه بر گاه‌شماری هجری قمری، در سایر گاه‌شماری‌ها (شمسی و میلادی) نیز ثابت است. اما صحبت اینجا است که بر اساس چه ملاک و مناطقی، باید بلاد را تقسیم نمود که نه محذور فقهی داشته باشد و نه محذور تکوینی. گفتنی است که اگر ملاک مشخصی صراحتاً در روایات ذکر می‌شد جای این همه بحث و مناقشه نبود. لکن مشکل اصلی، فقدان یک ضابطه و ملاک صریح و روشن در نص روایات است که بتوان با اطمینان به آن تمسک نمود و راه اشکال را بست.

مشهور فقهای امامیه برای اعمال تقسیم میان بقاع زمین، اشتراک در افق را ملاک قرار می‌دهند و بر اساس آن بلاد را به دو دسته تقسیم می‌کنند:

الف) متحدالأفق؛ یعنی مناطقی که مشارق و مغارب‌شان یکسان یا نزدیک به هم است.
ب) مختلف‌الأفق؛ یعنی مناطقی که مشارق و مغارب‌شان با یکدیگر اختلاف قابل ملاحظه دارد.

بر اساس این تقسیم‌بندی، مشهور فقها معتقدند که اگر هلال در شهری رؤیت شد، فقط برای شهرهایی که با محل رؤیت، اشتراک افق دارند، کفایت می‌کند، ولی برای شهرهای مختلف‌الأفق با منطقه رؤیت کافی نیست.

در این پژوهش برآنیم تا ادله این گروه از فقها را بررسی و ببینیم مدعای ایشان از چه میزان اعتبار برخوردار است و آیا می‌توان این ملاک را به عنوان ملاکی صحیح و قابل اطمینان، اخذ و بر اساس آن عمل نمود یا خیر.

تعریف افق

در اصطلاح نجومی، منظور از دایره‌ی افق در هر ناحیه، بزرگترین دایره‌ی قابل دید

در گرداگرد آن ناحیه بر سطح زمین است. (دژکامه لنگرودی، ۱۷۸) در اصطلاح عامیانه، افق به محل اتصال زمین به آسمان از دید ناظر زمینی اطلاق می‌شود. بدیهی است که مناط در امکان یا عدم امکان رؤیت کواکب، همین افق محلی است. یعنی اگر جرمی سماوی بالای این افق باشد قابل رؤیت است و اگر زیر آن باشد، غیر قابل رؤیت است. همچنین طلوع و غروب کواکب نیز نسبت به همین دایره‌ی افق سنجیده می‌شود. هرگاه جرمی سماوی از لبه‌ی این دایره بالا بیاید، گوییم طلوع کرده و هرگاه از این لبه پائین رود، غروب نموده‌است. ماه پس از فرورفتن در محاق و مقارنه با خورشید، کم‌کم از تحت‌الشعاع خورشید خارج شده و مقداری از آن از ناحیه‌ی شرق و به صورت پرتویی باریک و هلالی شکل دیده می‌شود. معنای شکل‌گیری و تولد هلال هم همین است. این هلال در بدو تولد چون خیلی باریک است، معمولاً در روز به دلیل وجود نور خورشید در آسمان، قابل رؤیت نیست. از طرفی، چون تازه از مقارنه با خورشید درآمده، طبیعی است که فاصله‌ی زاویه‌ای آن با خورشید بسیار ناچیز است. لذا اندکی قبل یا بعد از غروب خورشید، غروب می‌کند و دیگر قابل رؤیت نیست. بنابراین بهترین زمان برای رؤیت آن، زمانی است که خورشید در حال غروب است. زیرا در آن زمان، تاریکی نسبی آسمان تا حدودی به رؤیت آن کمک می‌کند. البته چون این زمان خیلی محدود است (کمتر از یک ساعت) و تا زمان تاریکی کامل آسمان هم ادامه پیدا نمی‌کند، معمولاً رصد هلال شب اول ماه، کار آسانی نیست. ناگفته نماند که بحث استهلال یا رصد هلال، همواره در شب سی‌ام ماه مطرح است. زیرا غروب روز سی‌ام بلاشک مقارن آغاز شب اول ماه بعد است و احراز آن نیازی به رصد و رؤیت هلال ندارد. چرا که ماه قمری، بیش از سی‌روز نیست، همان‌گونه که کمتر از ۲۹ روز هم نیست.

تفاسیر مختلف «وحدت افق» در کلام فقها

برخی وحدت آفاق را به وحدت نصف‌النهارات معنا کرده‌اند. یعنی شهرهایی که در یک طول جغرافیایی قرار دارند را متحد‌الأفق می‌نامند. منظور از نصف‌النهارات، خطوط معرف طول جغرافیایی است که موازی با نصف‌النهار مبدأ می‌باشد و منظور از مدارات، خطوط معرف عرض جغرافیایی است که موازی با مدار استوای زمین می‌باشد. (موحدنژاد، ۱۸)

صاحب عروه در این زمینه می‌نویسد: «إذا ثبت رؤیته فی بلد آخر و لم یثبت فی بلده، فإن کانا متقاربین کفی، و إلاً فلا، إلاً إذا علم توافق افقهما و إن کانا متباعدين» یعنی، اگر رؤیت هلال در شهری دیگر ثابت شد ولی در شهر مکلف ثابت نشد، چنان‌چه این دو

شهر به هم نزدیک بودند [رؤیت در آن شهر دیگر برای این شهر] کفایت می‌کند و گرنه کفایت نمی‌کند، مگر آنکه بدانند افق این دو شهر با یکدیگر موافق است، حتی اگر از یکدیگر دور باشند. (یزدی، ۲/ ۲۲۵)

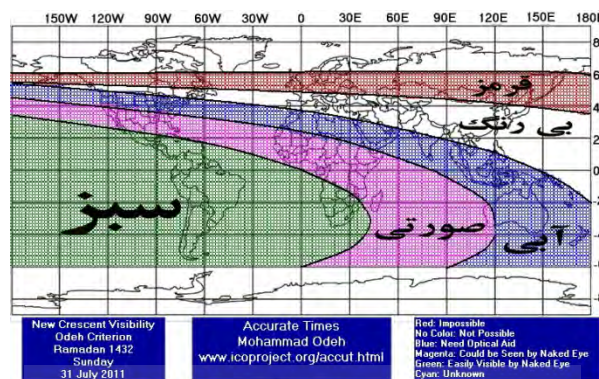
از قید «و این کانا متباعدين» در کلام صاحب عروه پیدا است که منظور ایشان از توافق آفاق، فقط وحدت طولی و نصف‌النهاری آن‌ها است، بدون لحاظ قرب و بعد عرضی یا مداری. مرحوم منتظری در خصوص عبارت «إلا إذا علم توافق اقلهما» می‌نویسد: «طولا أو كون بلد الرؤية شرقيا، فإنه يكفي للبلاد الغربية، دون العكس» یعنی، توافق آفاق از نظر طول، یا شرقی‌تر بودن شهر محل رؤیت نسبت به شهر مکلف که برای بلاد غربی آن کفایت می‌کند، ولی عکس این مطلب صحیح نیست [یعنی بلاد غربی برای بلاد شرقی کفایت نمی‌کند] (منتظری، ۴۱۸).

ناگفته نماند که غربی و شرقی بودن نسبت به یک منطقه، به دلیل کرویت زمین، به این صورت معنا می‌شود که اگر کره‌ی زمین به ۳۶۰ درجه مساوی تقسیم شود، نصف‌النهارهایی که بین صفر تا ۱۸۰ درجه در سمت چپ نصف‌النهار یک منطقه واقع‌اند نسبت به آن غربی محسوب می‌شوند و نصف‌النهارهایی که بین صفر تا ۱۸۰ درجه در سمت راست نصف‌النهار یک منطقه قرار دارند، نسبت به آن شرقی محسوب می‌شوند.

نتیجه‌ی سخن مرحوم منتظری این است که رؤیت در یک منطقه، برای همه‌ی مناطق هم‌طول با آن کفایت می‌کند، ولی برای مناطق غیر هم‌طول با آن، در صورتی کفایت می‌کند که آن مناطق در غرب نصف‌النهار منطقه‌ی رؤیت واقع باشند، نه در شرق آن.

صاحب مستمسک عروه نیز همین قول را پذیرفته است. (حکیم؛ سید محسن، ۸/ ۴۷۰) اما این مطلب با توجه به نقشه‌های رؤیت هلال که امروزه توسط نرم‌افزارهای بسیار دقیق نجومی رسم می‌شود، مورد قبول نیست. زیرا مناطقی که هلال در آن‌ها قابل رؤیت است، برخلاف تصور گذشتگان، هیچ‌گاه با خطوط مستقیم (افقی یا عمودی) از مناطقی که هلال در آن‌ها قابل رؤیت نیست جدا نمی‌شوند. بلکه خطوط رؤیت‌پذیری هلال همواره منحنی‌هایی سهم‌وی شکل هستند. چه بسا مناطقی که هلال در آن‌ها رؤیت‌پذیر است، ولی در شمال یا جنوب یا شمال غربی یا جنوب غربی آن‌ها رؤیت‌پذیر نیست. لذا رؤیت در یک محل، لزوماً با رؤیت در همه‌ی مناطق هم‌طول با آن ملازمه ندارد. هم‌چنین لزوماً با رؤیت در همه‌ی مناطق غربی آن هم ملازمه ندارد و نادیده گرفتن عرض جغرافیایی در این مطلب، خطا است! چرا که طول و عرض جغرافیایی، هر دو در مطالع ماه دخیل‌اند. لذا عبارت امثال مرحوم منتظری یا سید محسن حکیم را باید به این

شکل تصحیح نمود که اگر در بلاد شرقی هلال رؤیت شود، رؤیت آن در بلاد غربی به طریق اولی ثابت است. به شرطی که آن بلاد غربی با محل رؤیت در یک عرض جغرافیایی باشند.



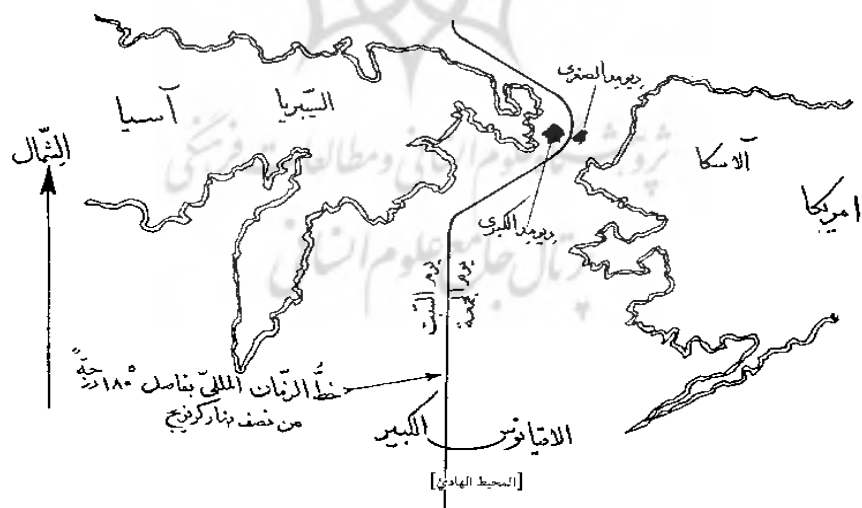
در منطقه‌ی سبزرنگ، هلال با چشم غیرمسلح به راحتی قابل رؤیت است. در منطقه‌ی صورتی رنگ، احتمال رؤیت با چشم غیرمسلح وجود دارد ولی قطعی نیست و بستگی به شرایط جوی دارد. در منطقه‌ی آبی رنگ، هلال فقط با چشم مسلح رؤیت پذیر است. در منطقه‌ی بی رنگ، هلال به قدری کم نور است که حتی با چشم مسلح نیز قابل رؤیت نیست. در منطقه‌ی قرمز رنگ هم چون غروب ماه قبل از غروب خورشید اتفاق می افتد، در لحظه‌ی غروب اصلاً هلالی تشکیل نمی شود تا بحث رؤیت پذیری پیش آید.

برخی دیگر از فقها نظیر آیت الله سیستانی در توضیح معنای اشتراک افق چنین بیانی دارند: «إذا رؤی الهلال فی بلد کفی فی الثبوت فی غیره مع اشتراکهما فی الأفق بمعنی کون الرؤیة الفعلیة فی البلد الأوّل ملازمًا للرؤیة فی البلد الثانی لو لا المانع من سحاب أو غیم أو جبل أو نحو ذلك» یعنی، هنگامی که هلال در شهری رؤیت شود، ثبوت آن برای شهرهایی که با آن شهر اشتراک افق دارند کفایت می کند، به این معنا که رؤیت فعلی در شهر اول، ملازم رؤیت در شهر دوم باشد در صورتی که [در شهر دوم] مانعی مانند ابر و غبار و کوه و امثال آن وجود نداشته باشد. (سیستانی، ۱/۳۳۶)

از این که ایشان آن ملازمه را رعایت نموده به این معنا است که وحدت افق را به معنای هم طولی صرف، بدون لحاظ عرض جغرافیایی نمی داند. ما حصل کلام ایشان این است که هرگاه در نقطه‌ای هلال رؤیت شود، برای مناطق غربی آن در صورتی که عرض جغرافیایی یکسان با محل رؤیت داشته باشند کفایت می کند. ولی برای مناطق شرقی آن کافی نیست.

اما بر این قول نیز اشکال وارد است، زیرا اگر بنا باشد رؤیت در یک منطقه برای مناطق شرقی آن به هیچ عنوان معتبر نباشد، محذور دیگری پیش می‌آید و آن اختلاف تقویمی غیر متعارف و غیرعادی است.

توضیح آنکه، تساوی تقویمی در کل دنیا به دلیل کرویت زمین محال است و حداقل باید یک خطی بر سطح زمین در نظر گرفت که بین شرق و غرب آن، یک روز اختلاف زمانی وجود داشته باشد. وجود این خط نیز، هم‌اکنون در همه‌ی انواع گاه‌شماری‌ها پذیرفته شده و از آن تعبیر می‌شود به «خط بین‌المللی زمان» یا «خط تغییر تاریخ» یا «خط روزگردان». لکن، موقعیت مکانی آن طبق قوانین عقلایی، طوری قرارداد شده که به نظام امورات بشری لطمه‌ای وارد نکند. مثلاً آن را از میان خشکی‌ها عبور نداده‌اند تا دو شهر مجاور هم، یک روز اختلاف زمانی پیدا کنند و نظم ساعتی و تقویمی مختل شود، بلکه آن را در حد فاصل میان دو قاره‌ی آسیا و آمریکا و در میان آب‌ها ترسیم کرده‌اند. حتی در جایی که به خشکی‌ها برخورد می‌کرده، آن را منحرف نموده‌اند تا کاملاً روی آب بیفتد و تمام مناطقی که در اطراف این خط می‌توانند در قاچ ساعتی یکسان قرار گیرند حتی الامکان در یک سوی خط واقع شده و به این ترتیب هیچ خللی به برنامه‌های اداری و معیشتی این کشورها وارد نشود، و این مطلب در کلیه‌ی نقشه‌های جغرافیایی جهان به خوبی مشهود است.



همچنین شایان توجه است که موقعیت جغرافیایی این خط فرضی در سایر

گاه‌شماری‌ها برای همیشه ثابت است. ولی در گاه‌شماری هجری قمری بر اساس فتوای فقهای همچون آیت‌الله سیستانی، ماه به ماه تغییر می‌کند و منجر به هرج و مرج تقویمی می‌شود.

بنابراین، از آنجایی که اسلام از این جهت موافق نظم فطری بشر است و هدف از خلقت ماه را ایجاد چنین نظمی معرفی می‌نماید؛ به تصریح قرآن که فرموده: « هو الّذی جعل الشّمس ضیاء و القمر نوراً و قدره منازل لتعلموا عدد السّنین و الحساب »؛ او کسی است که خورشید را روشنی و ماه را نور قرار داد و برای آن منازلی تقدیر نمود تا عدد سال‌ها و حساب‌شان را بدانید (یونس/ ۵) لذا نمی‌توان قبول چنین هرج و مرج‌های زمانی که محلّ به انجام بسیاری از تکالیف موقت شرعی نیز هست را در شأن خالق این نظام دانست. گذشته از این‌ها، طبق فتوای آقای سیستانی، در بعضی ماه‌ها به جای یک روز، دو روز اختلاف تقویمی پیدا می‌شود و این مطلب هم به همان ادّله‌ی فوق، به طریق اولی محذور دارد.

عدم ضابطه مندی معنای قُرب و بُعد در آراء مشهور فقها

تا اینجا، آراء آن دسته از فقهای ذکر شد که در تعریف وحدت افق، ضوابطی نسبتاً دقیق و سنجش‌پذیر داشتند. با این وجود، اشکالاتی بر اقوال ایشان وارد بود. دسته‌ی دیگری از فقها حتی چنین قیود و ضوابطی را هم ندارند و در تبیین وحدت و اختلاف آفاق به چند کلمه تقارب و تباعد عرفی به همراه ذکر نام چند شهر به عنوان مثال و مصداق برای این دوری و نزدیکی، اکتفا نموده‌اند! در ادامه برخی از این اقوال ذکر خواهد شد.

۱- از متقدمین، نخستین کسی که شرطیت تقارب بلاد را مطرح نموده، ظاهراً شیخ طوسی است. وی در کتاب «مبسوط» می‌نویسد: «علامة شهر رمضان رؤية الهلال، أو قیام البینة... و متى لم یر الهلال فی البلد و رئی خارج البلد علی ما بیّناه و جب العمل به إذا کان البلدان التی رئی فیها متقاربة، بحیث لو كانت السماء مصحیة و الموانع مرتفعة لرئی فی ذلك البلد أيضاً؛ لاتّفاق عروضها و تقاربها، مثل بغداد و خراسان، و بغداد و مصر، فإنّ لكلّ بلد حکم الموصول، فأما إذا بعدت البلاد مثل بغداد و خراسان، و بغداد و مصر، فإنّ لكلّ بلد حکم نفسه» یعنی، علامت ماه رمضان رؤیت هلال و یا قیام بینة است... و هرگاه هلال در داخل شهر رؤیت نشود و در خارج شهر رؤیت شود بر اساس آنچه گفتیم، عمل به آن واجب است در صورتی که شهرهایی که در آن‌ها رؤیت اتّفاق افتاده، به این شهر نزدیک باشند به گونه‌ای که اگر آسمان صاف بود و موانع نبود در این شهر نیز به دلیل هم‌عرض

بودن و نزدیکی، دیده می‌شد، مثل بغداد و واسط و کوفه و تکریت و موصل. اما اگر شهرها از یکدیگر دور باشند مثل بغداد و خراسان، و بغداد و مصر، هر شهری حکم خود را دارد. (طوسی، ۲۶۸/۱)

قول ایشان از این جهت که به اتفاق عرض‌های جغرافیایی اشاره کرده، شبیه به قول آیت‌الله سیستانی است. لکن به همان دلیلی که ذکر شد (سهوی بودن خطوط رؤیت)، تقارب عروض مورد قبول نیست. مثال‌هایی هم که زده‌اند، هیچ‌کدام در یک خط عرضی قرار ندارند و مصادیق تقارب عروض‌اند، نه اتفاق عروض. بنابراین، رؤیت در یکی با رؤیت در دیگری ملازمه‌ای ندارد. اگر این مثال‌ها را زده بودند و بین اتفاق و تقارب عروض هم به همان اتفاق عروض اکتفا می‌نموده و تقارب را ذکر نمی‌کردند، قول ایشان نیز به قول آقای سیستانی ملحق می‌شد. اما با وجود این دو اشکال، دیگر معیار دقیق و قابل محاسبه‌ای نیست.

۲- ابن حمزه در این خصوص معتقد است: «و إذا رئی فی بلد و لم یر فی آخر، فإین کانا متقاربین لزم الصوم أهلهما معاً، و إن کانا متباعدين مثل بغداد و مصر، أو بلاد خراسان، لم یلزم أهل الآخر» یعنی، هرگاه هلال در شهری دیده شود و در شهری دیگر دیده نشود، اگر این دو شهر به هم نزدیک باشند لازم است که اهل آن‌ها با هم [در یک زمان] روزه بگیرند و اگر از هم دور باشند (مثل بغداد و مصر یا شهرهای خراسان) لازم نیست اهل آن شهر دیگر با این شهر روزه بگیرند. (ابن حمزه، ۱۴۱)

شبیه این دو قول را محقق حلی در *شرایع الاسلام*، (حلی، ۱۸۱/۱)؛ علامه حلی در *تذکره الفقهاء*، (حلی، ۱۲۲/۶)؛ و شهید اول در *التدروس*، (شهید اول، ۲۸۴/۱ و ۲۸۵) و شهید ثانی در *مسالك الافهام*، (شهید ثانی، ۵۲/۲) و صاحب مدارک در *مدارک الاحکام*، (عاملی، ۱۷۱/۶) نیز دارند که برای جلوگیری از اطاله‌ی کلام از نقل مستقیم اقوال آنان خودداری می‌شود.

در این موارد، که جز ملاک قرب و بعد، هیچ ملاک دیگری به دست نمی‌آید. قرب و بعد هم که مفاهیمی نسبی و مبهم هستند و با هیچ خط‌کشی نمی‌توان آن‌ها را از یکدیگر جدا نمود!

محدث کاشانی در مجموعه شریف *الوافی ذیل قول معصوم (علیه‌السلام)* که فرمود «فإن شهد أهل بلد آخر فاقضه» به این گروه از فقها که تقارب و تباعد بلاد را ملاک حکم قرار داده‌اند پاسخ قابل توجهی داده است: «إنما قال (علیه‌السلام) فإن شهد أهل بلد آخر فاقضه لأنه إذا رآه واحد فی البلد رآه ألف کما مر و الظاهر أنه لا فرق بین أن یکون ذلک البلد المشهود برؤيته فيه من البلاد القریبة من هذا البلد أو البعيدة منه لأن بناء التکلیف

على الرؤیة لا على جواز الرؤیة و لعدم انضباط القرب و البعد لجمهور الناس و لإطلاق اللفظ فما اشتهر بين متأخرى أصحابنا من الفرق ثم اختلافهم فى تفسير القرب و البعد بالاجتهاد لا وجه له» یعنی، این که معصوم (علیه السلام) فرموده اگر اهل شهرى دیگر شهادت دادند [به رؤیت]، روزه را قضا کن دلیلش این است که وقتى یک نفر در شهر دیده باشد، هزار نفر دیده‌اند، همان گونه که [در روایت مربوطه] گذشت و ظاهر این است که فرقى نیست بین اینکه آن شهر محل رؤیت از شهرهای نزدیک به این شهر باشد یا دور؛ به دلیل اینکه بنای تکلیف بر رؤیت است نه بر جواز رؤیت، و به دلیل عدم انضباط قرب و بعد برای جمهور مردم و به دلیل اطلاق لفظ. پس آنچه بین متأخرین از فقهای ما در باب فرق [بین قریب و بعید] و اختلاف ایشان در تفسیر قرب و بعد مشهور شده با اجتهاد به دست آمده و وجهی بر آن نیست. (فیض کاشانی، ۱۲۰/۱۱-۱۲۱)

البته ناگفته نماند که مرحوم فیض در کتاب «مفاتیح الشرائع» و نیز «المحجّة البیضاء» مانند مشهور و بر خلاف سخنش در *وافی* اظهار نظر نموده و به اختلاف مطالع بلاد فتوا داده است. اما آنچه در *وافی* بدان اشاره کرده، سخنی حق است؛ زیرا ملاک قرب و بعد حقیقتاً هیچ پشتوانه‌ی روایی ندارد و اجتهاد محض است و نگارنده هرچه در روایات این باب ولو ضعیف‌السند تتبع نمود، حتّی یک لفظ که دلالت بر قرب و بعد نموده باشد، اگرچه غیر مستقیم و تلویحی، یافت نمود. بیان مرحوم خوئی نیز مؤید دیگری بر این مطلب است. ایشان در ادامه‌ی ادله‌ای که بر کفایت رؤیت در یک نقطه برای سایر نقاط آورده می‌نویسد: «هذا مضافاً إلى سکوت الروایات بأجمعها عن اعتبار اتحاد الأفق فى هذه المسألة، و لم یرد ذلك حتّی فى رواية ضعيفة» یعنی، به آنچه گفته شد، سکوت جمیع روایات از اعتبار اتحاد افق در این مسأله نیز اضافه می‌شود و چنین مطلبی حتّی در روایتی ضعیف هم وارد نشده است. (حسینی طهرانی، ۱۱)

هم چنین سید عبدالاعلی سبزواری گوید: «لیس فى الأخبار التّی عندنا اسم من اتّفاق الأفق فى البلاد و اختلافه ... و لم نظفر على هذا التّعبیر أو ما یقاربه فى الأخبار بشیء... و لو كان للتّقارب دخل فى الحکم أو الموضوع لأشیر إليه فى خبر من الأخبار. و لیس اعتبار التّقارب معقد إجماع معتبر أصلاً؛ یعنی، در اخباری که به ما رسیده، اسمی از اتّفاق و اختلاف افق در بلاد برده نشده... و در اخبار بر چنین تعبیری یا حتّی چیزی نزدیک به آن دست نیافتیم... و اگر برای تقارب، دخلی در حکم یا موضوع بود لااقل در یکی از اخبار بدان اشاره می‌شد. و اعتبار تقارب به هیچ عنوان، محلّ اجماع معتبری نیست. (سبزواری، ۲۷۳/۱۰)

لکن برخی از اهل فن که خود طرفدار این مبنا بوده‌اند سعی بر آن داشته‌اند تا با محاسبات خاص، نظم و انضباطی به آن ببخشند، گرچه موفقیت قابل قبولی حاصل ننموده‌اند.

آقای حسینی طهرانی در رساله‌ی هلالیه‌ی خود که در واقع مناظره‌ای است بین او و استادش مرحوم خوئی، به این مطلب اذعان داشته که فی‌الواقع، ضابطه‌ای کلی برای آن نمی‌توان یافت و چنین اذعانی از سوی ایشان که در علم هیأت صاحب تخصصی ویژه بوده است، برای اهل فن کافی است. ایشان در همان رساله‌ی هلالیه در باب معرفت مناط اتحاد و اختلاف افق می‌نویسد: «آنچه ممکن است بعضی از بزرگان را وادار کند به تمایل بر رها نمودن مسأله‌ی اتحاد آفاق نسبت به دخول ماه، همانا عدم تعیین مناط خاص برای این مسأله در کتب نجوم و هیأت است. در صورتی که برخی شافعیه، که در لزوم اتحاد آفاق با ما موافق‌اند ملتزم شده‌اند به اینکه مناط اختلاف، همان مسافت قصر است و برخی آنان نیز به اینکه مناط، ۲۴ فرسخ است. همه‌ی اینها ادعای بدون دلیل و قیاس با مسافت قصر در نماز است و این کجا و آن کجا؟ ولی آنچه کار را آسان می‌کند این است که اولاً؛ عدم تعیین آفاق، موجب رفع ید از حکمی که بیان شد و التزام به خلاف آن که التزام به آن ممکن نیست، نمی‌شود. و ثانیاً؛ اتحاد و اختلاف در آفاق نسبت به رؤیت ماه، همان اتحاد و اختلاف در مطالع ماه است که همه‌ی علما بدان ملتزم‌اند. لکن از احدی از ایشان دیده نشده که ضابطه‌ای کلی برای این مطالع تعیین کند. (حسینی طهرانی، ۴۳)

در پاسخ به ایشان باید گفت: «اولاً؛ مشکل بزرگانی که مسأله‌ی اتحاد آفاق را قبول ندارند فقط این نیست که در کتب نجوم و هیأت برای آن، مناطی خاص تعیین نشده، بلکه مشکل اصلی آنان این است که اصل این مسأله همان‌گونه که مرحوم خوئی هم فرمودند، در کتب روائی ما، هیچ مؤیدی ولو ضعیف ندارد. لذا حتی اگر چنین مناطی در کتب نجومی پیدا می‌شد هم باز قابل تمسک نبود، وقتی اصل مسأله هنوز ثابت نشده‌است! شما ابتدا بعد فقهی قضیه را درست کنید سپس به بعد محاسباتی آن پردازید.

ثانیاً؛ اینکه می‌گویید عدم تعیین آفاق موجب نمی‌شود تا از حکم اختلاف آفاق در دخول ماه رفع ید کنیم و ملتزم به اتحاد آفاق شویم که به دلیل کرویت زمین ممتنع است - مبنی بر این است که شما فقط همین دو حالت را برای مسأله فرض نموده باشید. آیا راه حل سوم برای این مسأله قابل تصور نیست که نه مشکل قول شما را داشته باشد و نه مشکل قول مخالفین شما را؟! ما در پایان این مقاله، اشاره‌ای کوتاه به آن راه حل سوم خواهیم داشت.

ادله فائلین به اعتبار اشتراک افق در اثبات حلول ماه نو و نقد روائی آنها

طرفداران مبنای اعتبار وحدت آفاق، برای مدّعی خود ادله‌ای دارند که مهم‌ترین آنها انصراف روایات است. پیش از پرداختن به بیان اشکال این گروه و پاسخ به آن، جای دارد نگاهی گذرا بیندازیم به چند نمونه از مهم‌ترین روایات این باب که سبب ایجاد این اختلاف نظرها شده است؛ یعنی روایات مربوط به حجیت بینه بر رؤیت هلال. ذیل هر مورد، لفظ دارای اطلاق را هم ذکر می‌شود تا محلّ بحث مدّعیان انصراف در اطلاق لفظی، به خوبی روشن گردد.

۱- صحیح‌هی منصور بن حازم: «محمد بن الحسن یاسناده عن الحسن بن سعید عن الحسن بن صفوان عن منصور بن حازم عن ابي عبد الله (عليه السلام) أنه قال صم لرؤية الهلال و أفطر لرؤيته فإن شهد عندك شاهدان مرضيان بأنهما رأياه فاقضه» از امام جعفر صادق (عليه السلام) نقل شده که فرمود با رؤیت هلال روزه بگیر و با رؤیت هلال افطار کن و اگر دو شاهد مورد اطمینان نزد تو شهادت دادند که آن را رؤیت نموده‌اند، قضایش را بجا بیاور. (حرّ عاملی، ۲۵۴/۱۰)

عبارت «شاهدان مرضیان» که در روایت آمده، هیچ قید و شرطی برای مکان حجیت بینه به همراه ندارد که مثلاً در بلاد دور و غیر هم‌افق با محلّ رؤیت واقع شود یا در بلاد نزدیک و قریب‌الافق. و از این حیث، اطلاق لفظی آن نسبت به همه‌ی نقاط و آفاق کره‌ی زمین برای حجیت شهادت عدلین بر رؤیت، کاملاً مشهود است.

۲- موثقه‌ی عبد الرحمن بصری: «محمد بن الحسن یاسناده عن الحسن بن سعید عن القاسم عن أبان عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن هلال شهر رمضان يغمّ علينا في تسع و عشرين من شعبان فقال لا تصم إلا أن تراه فإن شهد أهل بلد آخر فاقضه» از امام جعفر صادق (عليه السلام) درباره هلال ماه رمضان پرسیدم که در شب سی‌ام شعبان بر ما پوشیده است. فرمود: روزه نگیر، مگر اینکه آن را ببینی. و اگر [روزه نگرفتی و بعداً اهالی شهر دیگری بر رؤیت آن شهادت دادند، آن روزه را قضا کن. (همان)

شاهد مثال، عبارت «أهل بلد آخر» است. بلد در لغت عبارت است از هر موضع یا قطعه زمینی که بتوان در آن سکونت کرد؛ آباد باشد یا ویران، و بالفعل دارای سکنه باشد یا نباشد. (ابن منظور طوسی، ۹۴/۳) جمع آن نیز بلاد و بلدان ذکر شده است. روشن است که شمول «أهل بلد آخر»، همه سرزمین‌های دور و نزدیک نسبت به مکان مکلف را فرا می‌گیرد و از این جهت دارای اطلاق لفظی است.

۳- صحیح‌هی هشام بن حکم: «محمد بن الحسن یاسناده عن سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن محمد بن أبي عمير عن هشام بن الحكم عن أبي عبد الله (عليه السلام) أنه قال فيمن صام تسعة و عشرين قال إن كانت له بينة عادلة على أهل مصر أنهم صاموا ثلاثين على رؤية قضى يوماً» از امام جعفر صادق (عليه السلام) روایت شده که ایشان درباره‌ی کسی که ۲۹ روز روزه گرفته، فرمود: اگر بر او بینة عادله‌ای قائم شود بر اینکه اهل یک شهری به جهت رؤیتی، سی روز را روزه گرفته‌اند در این صورت باید یک روز را قضاء نماید. (حرّ عاملی، ۱۰/۲۶۴-۲۶۵)

واژه‌ی «مصر» اسم جنس نکره بوده و بر جمیع مصادیقش به صورت علی‌البدل متناول است و به مقتضای اطلاقش باید گفت که رؤیت در یک شهر برای سایر شهرها کافی است. حتی اگر در آن شهرهای دیگر هیچ‌گونه رؤیتی اتفاق نیفتاده باشد. یعنی صحبتی از اشتراط وحدت یا تقارب آفاق به میان نیامده است.

۴- صحیح‌هی ابی بصیر: محمد بن الحسن یاسناده عن الحسين بن سعيد عن حماد عن شعيب عن أبي بصير عن أبي عبد الله (عليه السلام) أنه سئل عن اليوم الذي يقضى من شهر رمضان فقال لا تقضه إلا أن يثبت شاهدان عدلان من جميع أهل الصلاة متى كان رأس الشهر و قال لا تصم ذلك اليوم الذي يقضى إلا أن يقضى أهل الأمصار فإن فعلوا فصمه» از امام جعفر صادق (عليه السلام) سؤال شد درباره‌ی روزی از ماه رمضان که روزه‌اش قضا می‌شود، فرمود: قضا ممکن مگر اینکه دو شاهد عادل از اهل نماز شهادت دهند که اوّل ماه چه زمانی بوده است. و فرمود: قضا ممکن آن روزی را که روزه‌اش قضا می‌شود، مگر اینکه اهل شهرها قضا کنند، پس اگر قضا کردند تو نیز آن روزه‌ی قضا را بجای آور. (همان، ۱۰/۲۹۲-۲۹۳)

تعبیر «جميع أهل الصلاة» در صدر روایت و تعبیر «الأمصار» در ذیل آن، تعبیری عام‌اند. زیرا لفظ جمیع که خود از ادات عموم است و الأمصار هم جمع محلی به لام و مفید عموم است. اطلاق لفظی این دو عبارت نسبت به قید مکان و دوری و نزدیکی مسافت، مانع نمی‌شود تا أهل الصلاة یا اهل الأمصار، حمل بر آفاق متقارب شود. پس شامل همه‌ی مکان‌ها و آفاق کره زمین می‌شود.

۵- صحیح‌هی محمد بن عیسی: «محمد بن الحسن یاسناده عن محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن عیسی قال كتب إليه أبو عمر أخبرني يا مولاي إنه ربما أشكل علينا هلال شهر رمضان فلا نراه و نرى السماء ليست فيها علة و يفطر الناس و نفطر معهم و يقول قوم من الحساب قبلنا إنه يرى في تلك الليلة بعينها بمصر و إفريقية و الأندلس هل

يجوز يا مولای ما قال الحساب في هذا الباب حتى يختلف الفرض على أهل الأمصار فيكون صومهم خلاف صومنا و فطرهم خلاف فطرنا فوقع لا تصومن الشكّ أفطر لرؤيته و صم لرؤيته» ابو عمر به امام هادی (عليه السلام) نامه نوشت که مولای من مرا آگاه کن؛ گاه پیش می‌آید که هلال ماه رمضان بر ما مشکل می‌شود و ما آن را نمی‌بینیم، با اینکه آسمان را می‌بینیم و هیچ مانعی هم در آن نیست و [در نتیجه] مردم [فردای آن شب را] افطار می‌کنند و ما نیز با ایشان افطار می‌نماییم در حالی که اهل حساب پیش ما می‌گویند در آن شب هلال در مصر و آفریقا و اندلس عیناً دیده می‌شود. مولای من آیا [عمل به] آنچه اهل حساب می‌گویند جایز است تا در نتیجه‌ی آن، تکلیف بر اهل شهرها مختلف شود و روزه‌ی آن‌ها خلاف روزه‌ی ما و فطر آن‌ها خلاف فطر ما گردد؟ پس ایشان توقیع فرمود که در یوم الشکّ روزه نگیر. با رؤیت افطار کن و با رؤیت روزه بگیر. (همان، ۲۹۷/۱۰)

واژه‌ی حساب، جمع حاسب به معنی محاسبه‌گر است. در اینجا منظور از اهل حساب، آشنایان به محاسبات اوضاع ماه است که همان دانشمندان علم هیأت هستند، نه دانشمندان علم تنجیم. زیرا بین علم تنجیم و علم هیأت، و نیز بین منجم و هیوی (و به قول اعراب امروزی: فلکی) فرق است. علم هیأت یا علم فلک، مبتنی بر قواعد و قضایای ریاضی و هندسی است که نتیجه‌ی آن‌ها مطابق با واقع می‌باشد. این علم شریف، ممدوح عقل و شرع است و نباید آنچه در مذمت تنجیم و منجم در احادیث شریفه دیده می‌شود را در شأن هیوی و فلکی و به تعبیر حدیث «حاسب» و «أهل الحساب» دانست.

از این روایت این‌گونه استفاده می‌شود که امام (عليه السلام) راوی را نهی فرمود از اینکه بر اساس شک عمل کند. اما هرگز از مطلق عمل به قول اهل حساب نهی نفرمود. هرچند که در بدو نظر ممکن است چنین گمانی برای انسان پیش آید. ولی با اندکی تأمل و دقت، می‌توان فهمید که در واقع مقصود امام (عليه السلام) این است که اگر به واسطه‌ی قول اهل حساب برای تو اطمینان بر رؤیت حاصل شد به آن عمل کن، چه از بلاد دور باشند و چه از بلاد نزدیک. و گرنه بر اساس یقین خودت روزه بگیر و بر اساس یقین خودت افطار کن. لذا اطلاق لفظی این روایت نیز نسبت به بلاد قریبه و بعیده روشن است.

با ملاحظه‌ی روایات فوق، نتیجه می‌شود که در منطوق روایات مربوط به حجیت بیّنه در اثبات آغاز ماه، نسبت به مکان برای شهادت به رؤیت هلال، اطلاق لفظی وجود دارد. اما بررسی اطلاق لفظی، پایان کار نیست و مرحله‌ی بعدی، بررسی اطلاق مقامی است که در این مرحله با استناد به کرویّت زمین، اطلاق مقامی روایات فوق نسبت به کلّ آفاق زمین، نفی می‌گردد. اما بحث انصراف، از نظر اصولی در همان مرحله‌ی

اطلاق‌گیری لفظی مطرح است. گفته شد که مدافعین مبنای اشتراک افق، معتقدند اخبار وارده در باب شهادت عدلین، انصراف به بلاد قریبه دارد، یعنی بلادی که رفت و آمد و سفر بین آن‌ها در آن روزگار معمول و متداول بوده است. دلیلی هم که برای این مطلب ذکر می‌کنند این است که اولاً؛ آنچه از شنیدن روایاتی نظیر «صم للرؤية و أفطر للرؤية» به ذهن تبادر می‌کند این نیست که رؤیت در یک شهر خیلی دور نسبت به شهر مکلف، برای او حجّت باشد، و اگر چنین باشد به منزله‌ی انهدام اصل رؤیت است. ثانیاً؛ در آن زمان به دلیل عدم وجود رسانه‌هایی نظیر رادیو و تلویزیون و غیره، امکان اطلاع رسانی به موقع به شهرهای خیلی دور وجود نداشته و چون سفر به بلاد بعیده هم معمول نبوده و چنین سفرهایی معمولاً چند ماه طول می‌کشیده، بنابراین بعد از گذشت چند ماه پس از ماه رمضان، اذهان عموم دیگر متوجه مسأله هلال آن ماه نمی‌شده و خودبه‌خود از آن منصرف می‌گشته است.

اما به هر دو شقّ این ادّعا، اشکال وارد است زیرا اولاً؛ آنچه از ظاهر روایات «صم للرؤية و أفطر للرؤية» و نظایر آن به ذهن تبادر می‌کند، اگر این نیست که رؤیت در شهرهای دور از مکلف برای او حجّت است، این هم نیست که رؤیت شخص دیگری غیر از خودش ولو در شهر خودش، برای او حجّت است. مخصوصاً وقتی در برخی روایات، صراحتاً، ضمیر مخاطب به کار رفته است، (مانند «إذا رأیت الهلال فصم و إذا رأیته فأفطر») بلکه متبادر این است که هرکس باید خودش رؤیت کند و بر اساس رؤیت شخصی، صوم و افطار نماید. لذا اگر قرار است «انهدام اصل» در میان باشد، در قبول به اشتراک افق هم هست! اما آنچه حجیّت رؤیت اشخاص دیگر را برای مکلف ثابت می‌کند روایات بینه است، نه روایات اصل رؤیت. حال از مدعیان انصراف سؤال می‌شود که وقتی در روایات بینه، به این روشنی تعبیری نظیر «أهل مصر» یا «أهل بلد آخر» به کار رفته، بر اساس کدام دلیل، دایره‌ی معنایی آن‌ها را تا شهرهای نزدیک پیش می‌برید و ناگهان باز می‌ایستید؟ مگر به یک شهر دیگر «مصر» یا «بلد آخر» گفته نمی‌شود؟ بالاتر از آن، در جریان تعمیم از محلّ رؤیت به بلاد متحدالافق، دقیقاً تا کجا پیش می‌روید و کجا توقف می‌کنید؟ اصلاً مرز بین نزدیک و دور را چه تعریف می‌کنید؟ مگر مفاهیم نسبی، قابل خط‌کشی و مرزبندی هستند؟!

و ثانیاً؛ درباره معمول نبودن سفر به بلاد بعیده در آن زمان، ما نه تنها هیچ شاهد تاریخی نیافتیم، بلکه هرچه یافتیم اتفاقاً بر خلاف آن بود. صاحب کتاب «مستند الشیعة» نیز اصل این ادّعا را مردود دانسته و می‌نویسد: «فإن قيل: المطلقات إنّما تنصرف إلى

الأفراد الشائعة و ثبوت هلال أحد البلدين المتباعدين كثيرا في الآخر نادر، قلنا: لا أعرف وجهها لندرته، و إنما هي تكون لو انحصر الأمر في الثبوت في الشهر الواحد، و لكنه يفيد بعد الشهرين و أكثر أيضاً. و ثبوت الرؤية بمصر في بغداد أو ببغداد لطوس أو للشام في أصفهان و نحو ذلك بعد شهرين أو أكثر ليس بنادر؛ لتردد القوافل العظيمة فيها كثيراً» یعنی، اگر گفته شود مطلقاً [اخبار بینة در رؤیت هلال] به افراد شایع منصرف است و ثبوت هلال یکی از دو شهر خیلی دور از هم در دیگری نادر است، می‌گویم: وجهی برای ندرت نمی‌یابم. و بلکه این‌گونه است که حتی اگر امر ثبوت هلال منحصر به یک ماه باشد ولیکن بعد از دو ماه یا بیشتر هم مفید فایده است و ثبوت رؤیت در مصر برای بغداد یا در بغداد برای طوس یا در شام برای اصفهان و مانند آن بعد از دو ماه یا بیشتر امر نادری نیست؛ به دلیل تردد بسیار قافله‌های بزرگ در آن‌ها. (نراقی، ۱۰/۴۲۵-۴۲۶)

علاوه بر این، ندرت خارجی و مصداقی، اساساً مانع از انعقاد اطلاق نمی‌شود؛ زیرا در علم اصول ثابت شده که کثرت استعمال لفظ در معنایی خاص، مانع از تمسک به اطلاق لفظ و موجب انصراف آن به معنای خاص می‌شود، اما غلبه در وجود و تحقق خارجی یک مصداق خاص از یک لفظ نمی‌تواند سبب انصراف لفظ به معنای خاص باشد.

سید محمدسعید حکیم نیز، آنجا که در صدد اثبات لزوم عمل به بینة، حتی در صورت علم به عدم ظهور هلال در شهر مکلف است، اذعان می‌دارد که «... و الظاهر الثاني لإطلاق النصوص المتقدمة، لظهور تيسر الاطلاع في عصر صدور تلك النصوص على دعوى الرؤية في أمصار المسلمين المتباعدة من أجل قضاء الصوم» یعنی؛ ظاهر این است که عمل به بینة مطلق است، به دلیل اطلاق نصوص گذشته و به دلیل ظهور سهولت اطلاع بر ادعای رؤیت در شهرهای دور مسلمین، جهت قضاء روزه، در عصر صدور آن نصوص. (حکیم؛ سید محمدسعید، ۳۲۴)

یعنی براساس نصوص تاریخی و غیره، آنچه ظاهر است این است که تیسر اطلاع‌رسانی به بلاد دور در آن زمان وجود داشته و خلاف این مطلب ظاهر نیست. به نظر نگارنده نیز این سخن به صواب نزدیک‌تر است. زیرا با اندکی تأمل در تاریخچه جغرافیای جهان اسلام می‌توان دریافت که محدوده‌ی بلاد اسلامی در آن زمان، شامل مناطق بسیار دوردست نیز بوده و مقارن عصر ائمه و خصوصاً صادقین (علیهم‌السلام) که عصر صدور غالب روایات مورد بحث ما است، دین اسلام در اغلب سرزمین‌های آسیا و اروپا و آفریقای فعلی نظیر شبه جزیره‌ی عربستان، عراق و شام و ایران، چین، هند، مصر و مغرب، اسپانیا (اندلس) و روم تسری داشته و مسلمین در اقصی نقاط این سه‌قاره در

معرض چنین احکامی بوده‌اند. از نظر مرکب سفر هم که منعی وجود نداشته و اسب‌های تندرویی که قادر بوده‌اند از اندلس تا چین و ماوراء النهر را حداکثر در چند هفته بپیمایند، فراوان در اختیار مردم آن زمان قرار داشته است. بنابراین هیچ استبعادی نداشته که در سفرهای دور یا نزدیکی که انجام می‌دادند اخبار رؤیت هلال را نیز منتقل نمایند، (ولو چند روز یا چند هفته بعد از ماه مبارک رمضان) همچنین صحیح نیست که گفته شود این روایات ناظر به بلاد متقاربه از نظر افق است؛ چون بلاد متباعد گاه چندین ماه با وسایل آن زمان طول می‌کشیده تا خبرش برسد و کمتر اتفاق می‌افتاد کسی بعد از چند ماه به فکر خبر رسانی و فحص و بحث در باره‌ی ماه رمضان گذشته بیفتد. زیرا در روزگار ما که اخبار به صورت لحظه‌ای از این سو به آن سوی کره‌ی زمین مخابره می‌شود می‌بینیم که گاهی بعد از پایان ماه رمضان هنوز بر سر اینکه آغاز آن چه روزی بوده و آیا اخبار رؤیت صحیح بوده یا خیر، تا مدت‌ها بحث و گفت‌وگو بین مردم هست. چه رسد به آن زمان که اصل اخبار با تأخیر به نقاط مختلف می‌رسیده! طبیعی است که بحث و اظهار نظر پیرامون اخبار ماه‌های قبل و پیامدهای آن، امری خارج از روال نبوده که مورد غفلت و فراموشی واقع شود.

بنابراین بحث انصراف ذهنی در این مقام چندان ریشه‌ای در واقعیت ندارد. اگر هم انصرافی باشد، از نوع بدوی است که با اندک تأملی زائل می‌گردد.

اما حال به مخالفین می‌گوییم؛ بر فرض که سفر و اطلاع رسانی به این صورت شایع نبوده و سخن شما درست باشد. درباره‌ی اطلاقات «أهل بلد آخر» یا «أهل مصر» یا «أهل الأمصار»، قید تداول سفر به آن مصر یا بلد آخر را از کدام روایت استخراج نمودید؟ آیا در روایتی آمده که شرط اعتبار بینه از بلد آخر این است که سفر به آن بلد، حتماً معمول و کثیر الوقوع باشد؟ آیا اگر حسب اتفاق و به صورت کاملاً غیر شایع، از یک شهر خیلی دور ولو بعد از ماه‌ها، بینه‌ای می‌رسید و خبری از رؤیت می‌داد، حجیت آن به دلیل دوری راه ساقط بود؟ مسلماً پاسخ این سؤالات منفی است. و تداول سفر و رفت و آمد قوافل یا عدم آن، به هیچ وجه مناط حکم شرعی قرار نمی‌گیرد.

مهم‌تر از همه اینکه، کسانی که تداول یا عدم تداول سفر را دلیل انصراف می‌گیرند، در تقسیم آفاق به بلاد متحد الأفق و مختلف الأفق، باز هم رؤیت در شهرهایی که از هم دور بوده‌اند ولی سفر بین آن‌ها کاملاً معمول بوده است را برای یکدیگر حجت نمی‌دانند و در مثال‌هایشان دائماً می‌گویند شهرهای نزدیک؛ کالکوفه و البغداد و شهرهای دور؛ کالکوفه و الخراسان. در حالی که سفر از کوفه به خراسان که دیگر غیر معمول

نبوده است! گویا توجه ندارند که اگر دلیل انصراف، معمول بودن سفر است، ضابطه‌ی تقسیم هم باید همین باشد. نه اینکه باز حکم معمول السفرها را هم از یکدیگر جدا کنند! طرفداران مبنای اشتراک افق، ممکن است برای ادعای خود ادله‌ی دیگری نیز ذکر کنند که البته بازگشت آن‌ها غالباً به همین دلیل انصراف است. لکن دفع این اشکالات به بیان‌های مختلف، خالی از لطف نیست. بیان این ادله‌ی و دفع آن‌ها تا حدودی و نه کاملاً، برگرفته از رساله‌ی عربی «کفایة رؤیة البلاد فی البلد البعیدة» تألیف مرحوم مدنی شیرازی است:

۱- عرف و بنای عقلا

وقتی در شهر (الف) هلال در شب پنجشنبه رؤیت شود و در شهر (ب) در شب جمعه، ممکن نیست که بگوییم اول ماه در شهر (ب) روز جمعه است، نه روز شنبه. زیرا این مطلب خلاف عرف و بنای عقلا است.

اشکال این استدلال این است که بینة را نادیده گرفته است. وقتی شارع، حکم می‌کند به اینکه اگر جماعتی از شهری دیگر شهادت دادند به اینکه اول ماه، روز جمعه است، پس اول ماه روز جمعه و اخذ به حکم شارع بر ما واجب است و شارع خطا نمی‌کند. پس اینجا عرف خطا نموده است.

مرحوم مدنی کاشانی منشأ این خطا را این‌گونه توضیح می‌دهد که و چه بسا منشأ خطا همان جهل ایشان به [تعریف] رؤیت است و اینکه موضوع حکم مطلق رؤیت است نه خصوص رؤیت روزه‌دار یا اهل شهر او یا شهرهای نزدیک او. همان‌گونه که در اخبار وارد شده، با رؤیت روزه بگیر و با رؤیت افطار کن. یا با رؤیت هلال روزه بگیر و با رؤیت هلال افطار کن. و ظاهر این اخبار آن است که مراد، مطلق رؤیت هلال در آسمان است و اینکه با چنین رؤیتی، اول ماه رمضان و اول ماه شعبان ثابت شده و حکم شان بر آن‌ها مترتب می‌گردد. (مختاری، ۷۷۸/۲)

نگارنده گوید: سخن قابل قبولی است. زیرا رؤیت در نزد شارع آن نیست که عرف تصور می‌کند، بلکه گستره‌اش وسیع‌تر از آن است و شامل رؤیت شخصی و رؤیت شاهدان عادل و نیز هر رؤیت اطمینان‌آور دیگری می‌شود. منتها به این شرط که خصوصیات مورد نظر شارع را به طور کامل داشته باشد. مانند آنکه مثلاً إذا راه واحد راه ألف، یا اینکه با چشم عادی و غیرمسّاح انجام شده باشد و بسط این مطلب، خود نوشتاری جدا می‌طلبد.

۲- شباهت مسأله‌ی رؤیت هلال به مسأله‌ی طلوع و غروب خورشید

صوم و افطار طبق اخبار مترتب بر رؤیت هلال است و رؤیت هلال در هر شهری

مانند سایر عبادات موقتة جداگانه محقق می‌شود. مثلاً وقتی شارع می‌گوید: هنگامی که زوال خورشید فرا رسید نماز ظهر بخوان یا وقتی خورشید غروب کرد نماز مغرب بجای آور، شکی نیست که مناط حکم، زوال و غروب خورشید در مکان مکلف است. همین‌طور در رؤیت هلال نیز منظور از «صم للرؤية و أفطر للرؤية»، رؤیت در شهر مکلف یا جایی نزدیک به آن است.

مرحوم مدنی در پاسخ به این استدلال می‌نویسد: «اشکال این بیان آن است که این سخن در صورتی صحت دارد که دلیلی بر خلاف آن وجود نداشته‌باشد. مثلاً اگر دلیل دیگری حکم کند بر کفایت اتیان به نماز ظهر در یک ساعت قبل از ظهر مثلاً به دلیل زوال خورشید در شهری دیگر، ما نیز قائل به جواز می‌شدیم. پس فرق بین مثال و ممثل، عدم دلیل در کفایت در آنجا و وجود دلیل در اینجا است. چرا که اخبار ذکر شده در اوّل بحث دلالت می‌کند بر کفایت رؤیت هلال در شهری دیگر و مصری از امصار، و اطلاق آن، همه بلاد نزدیک و دور را دربرمی‌گیرد. همان‌گونه که بر اهل تأمل، این مطلب پوشیده نیست. (مختاری، ۷۷۸/۲-۷۷۹)

۳- مطابقت قول به کفایت رؤیت در بلاد بعیده با قول اکثریت عامّه

در بین پیروان مذاهب دیگر، حنفیه و حنبلیه و مالکیه قائل به کفایت رؤیت در بلاد بعیده هستند. پس می‌توان روایات دالّ بر این کفایت را حمل بر تقیّه نمود. مرحوم مدنی در پاسخ می‌نویسد: «اشکال بیان مذکور این است که مجرد تطابق با قول عامّه سبب ضعف دلیل نمی‌شود و نمی‌توان دلیل را حمل بر تقیّه نمود؛ زیرا حمل بر تقیّه در جایی است که دو خبر معارض وجود داشته باشد؛ لکن اینجا که تعارضی وجود ندارد. (مختاری، ۷۷۹/۲)

در این خصوص می‌توان گفت: هیچ روایتی ولو ضعیف، پیدا نمی‌شود که اشتراط وحدت افق را بتوان از آن فهمید و وقتی تعارضی نداریم، نوبت به تعادل و ترجیح هم نمی‌رسد تا ملاک‌های آن از جمله، عدم موافقت با قول عامّه را اعمال نماییم.

۴- وجود شهرت یا اجماع بر عدم کفایت رؤیت در بلاد بعیده

در پاسخ به این دلیل می‌توان گفت: اولاً؛ اجماعی در کار نیست و نهایتش همان شهرت است. اگر هم اجماعی باشد، از نوع مدرکی است و مدرک آن هم همان اخباری است که از نظر گذشت و حمل آن‌ها بر بلاد قریبه. اجماع مدرکی نیز اعتباری ندارد. این چهار مورد، ادله‌ی محتمل قائلین به اشتراط وحدت افق بود که همگی پاسخ داده شد. بطلان دلیل انصراف هم که قبلاً ثابت شد. نتیجه می‌گیریم که مبنای اشتراک

افق، قابل قبول نمی‌باشد.

گفتنی است که به جز مبنای اشتراک افق، دو مبنای دیگر نیز در این زمینه میان فقها مطرح است که عبارتند از «اشتراک شب» و «اشتراک زمین». اما مبنای اشتراک شب نیز با نصّ روایات چندان سازگار نیست و اشکالاتی بر آن وارد است. در حالی که مبنای «اشتراک زمین» یا «وحدت ارضی»، هم با روایات سازگاری دارد و هم با قوانین فیزیکی جهان. طبق این مبنا، رؤیت هلال در یک نقطه از قاره‌های آسیا و اروپا و آفریقا، فقط برای کل مناطق این سه قاره کفایت می‌کند و نه بیشتر. هم‌چنین رؤیت در یک نقطه از قاره‌های آمریکای شمالی و جنوبی هم فقط برای کلّ آن دو قاره معتبر است و نه بیشتر. این مبنا نسبت به دو مبنای دیگر، از اتقان و مقبولیت علمی بیشتری برخوردار است. از این‌رو، ما آن را به عنوان ضابطه‌ی تقسیم آفاق در اثبات آغاز ماه قمری برگزیدیم. لکن اثبات صحت این مبنا، خود بحثی مفصل و مقاله‌ای مجزاً می‌طلبید که نگارنده در جای دیگر به آن پرداخته است.

نتیجه‌گیری

مبنای اشتراک افق در اثبات آغاز ماه قمری، مبنای مشهور فقها است. طبق این مبنا، اگر هلال در شهری رؤیت شد فقط برای شهرهایی که با محلّ رؤیت، اشتراک یا تقارب افق دارند کفایت می‌کند، ولی برای شهرهای متباعد و مختلف‌الآفاق با منطقه‌ی رؤیت کافی نیست. مهم‌ترین دلیلی که برای اثبات این مدّعا آورده شده، دلیل انصراف است. مدافعان نظریه‌ی اشتراک افق معتقدند اخبار وارده در باب شهادت بیّنه به انصراف بلاد قریبه انصراف دارد، که رفت و آمد و سفر بین آن‌ها در آن روزگار معمول و متداول بوده است. امّا حق این است که چنین انصرافی ثابت نیست. اگر هم باشد از نوع انصراف بدوی است که با اندک تأملی زایل می‌گردد. به جز دلیل انصراف، ادّله‌ی دیگری هم برای این نظریه ذکر شده که بازگشت همه‌ی آن‌ها به همین دلیل انصراف است و هیچ‌یک مورد قبول نبوده و مدّعی‌ی مذکور را ثابت نمی‌نمایند. از این‌ها گذشته، این نظریه با مشکلات عدیده‌ی روبرو است که مهم‌ترین آن‌ها، عدم داشتن پشتوانه‌ی روایی (ولو در روایتی ضعیف) و عدم دقّت و ضابطه‌مندی تعریف قرب و بعد می‌باشد. لذا مبنای اعتبار اشتراک افق در حجیت بیّنه بر رؤیت هلال و اثبات آغاز ماه، قابل تمسک نمی‌باشد.

منابع

قرآن كريم

- [١]. ابن منظور، محمد بن مكرم المصرى، (١٤١٤ ق.)، لسان العرب، چاپ سوم، بيروت، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
- [٢]. حرّ عاملى، محمد بن الحسن، (١٤٠٩ ق.)، تفصيل وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعه، قم، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام).
- [٣]. حسينى طهرانى، سيد محمد حسين، رساله حول مسأله رؤيه الهلال، مشهد، انتشارات علامه طباطبايى.
- [٤]. حكيم، سيد محسن طباطبايى، (١٤١٦ ق.)، مستمسك العروة الوثقى، چاپ اول، قم، مؤسسه دار التفسير.
- [٥]. حكيم، سيد محمد سعيد طباطبايى، (١٤٢٥ ق.)، مصباح المنهاج (كتاب الصوم)، چاپ اول، قم، دار الهلال.
- [٦]. جبعى عاملى، زين الدين (شهيد ثانى)، (١٤١٣ ق.)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الإسلاميه.
- [٧]. دژ كامه لنگرودى، غلامرضا، (١٣٨٤ ش.)، نجوم محاسباتى و كاربردى، چاپ اول، كرج، بى نا.
- [٨]. سبزوارى، السيد عبد الأعلى، (١٤١٣ ق.)، مهذب الاحكام، چاپ چهارم، قم، مؤسسه المنار.
- [٩]. سيستانى، السيد على الحسينى؛ (١٤٢٦ ق.)، منهاج الصالحين، چاپ دهم، قم، انتشارات مدين.
- [١٠]. طوسى، محمد بن حسن، (١٣٨٧ ق.)، المبسوط فى فقه الإماميه، چاپ سوم، تهران، المكتبة المرتضويه لإحياء الآثار الجعفرية.
- [١١]. ابن حمزه طوسى، محمد بن على، (١٤٠٨ ق.)، الوسيله إلى نيل الفضيله، چاپ اول، قم، كتابخانه آية مرعشى نجفى.
- [١٢]. عاملى، محمد بن على، (١٤١١ ق.)، مدارك الأحكام فى شرح عبادات شرائع الإسلام، چاپ اول، بيروت، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام).
- [١٣]. عاملى، محمد بن مكى (شهيد اول)، (١٤١٧ ق.)، الدروس الشرعية فى فقه الإماميه، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الإسلامى لجماعة المدرسين.
- [١٤]. علامه حلى، حسن بن يوسف، تذكرة الفقهاء، چاپ اول، قم، مؤسسسه آل البيت (عليهم السلام).
- [١٥]. فيض كاشانى، محمد محسن، (١٤٠٦ ق.)، الوافى، چاپ اول، اصفهان، كتابخانه امام امير المؤمنين على (عليه السلام).
- [١٦]. محقق حلى، نجم الدين جعفر بن حسن، (١٤٠٨ ق.)، شرائع الإسلام فى مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعيليان.

- [۱۷]. مختاری، رضا، (۱۳۸۵. ش)، *رؤیت هلال (میراث فقهی ۲)*، چاپ اول، قم، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
- [۱۸]. منتظری نجفآبادی، حسین علی، (۱۴۱۵. ق)، *التعلیقة على العروة الوثقى*، چاپ اول، قم، نشر تفکر.
- [۱۹]. موحدنژاد، علیرضا؛ دانشیار، مهدی، (۱۳۸۷. ش)، *نجوم و اختر فیزیک مقدماتی*، چاپ اول، تهران، بی نا.
- [۲۰]. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، (۱۴۱۵. ق)، *مستند الشیعة فی أحكام الشریعة*، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- [۲۱]. یزدی، سیدمحمدکاظم طباطبایی، (۱۴۰۹. ق). *العروة الوثقى فیما تعم به البلوی*، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی